## جلسه 47

**چهار‌شنبه - 18/10/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در جامع صحیحی و اعمی بود.

عرض کردیم تصویر جامع برای افراد صحیح ممکن است و بهترین تصویر جامع مرکب أوی است. که در کلمات عرفیه هم مشابه دارد. مثل حلوا که هم بر شکر و آرد گندم که تهیه می‌‌شود می‌‌گویند حلوا، هم به شیره و آرد برنج می‌‌گویند حلوا و به موارد دیگر یک شیرینی باشد و یک آردی، حلوا صدق می‌‌کند. یعنی معنای این لفظ یک جامع انتزاعی أوی است که می‌‌شود احد هذه الاشیاء نه مفهوم اسمی احد هذه الاشیاء، همان مفهوم حرفیش که با أو تعبیر می‌‌شود.

در جامع اعمی هم بهترین تصویر همین تصویر است. ولی قبل از این‌که این تصویر را توضیح بدهیم تصویرهای دیگری هست که عرض می‌‌کنیم:

اولین تصویر برای جامع اعمی که معنای مشترکی بین افراد صحیح و فاسد نماز مثلا باشد، تصویری است که محقق اصفهانی بیان کرده. فرموده:‌ نماز صحیح مصادیقی داشت، نماز با تیمم برای فاقد الماء صحیح بود، ‌نماز نشسته برای مریض صحیح بود، یعنی نماز با تیمم صحیح بود به شرط این‌که مصلی فاقد الماء باشد، نماز نشسته صحیح بود به شرط این‌که مصلی بیمار باشد، حالا این حالات مکلف را لحاظ نکنید، ‌بین نماز ایستاده و نماز نشسته جامعی در نظر بگیرید. اگر شخص مختار هم همان نماز مضطر را بخواند مسمای صلات است. واجد الماء تیمم کند، ‌همین نماز با تیممی که در حال اضطرار صحیح بود آن شرط اضطرار را اگر نداشت، باز هم مسمای صلات است و لو صحیح بالفعل نیست. نماز نشسته که به شرط اضطرار و بیماری صحیح بود اگر این شرط را نداشت و مصلی مختار بود این هم داخل در مسمای صلات است. جامع آنی است که مقتضی اثر انتهاء عن الفحشاء و المنکر است و لو شرط مصلی مختل باشد، شرط مصلی در نماز با تیمم این بود که فاقد الماء‌باشد، آن شرط را نگاه نکنید، صحیحی می‌‌گوید آن شرط را هم باید در نظر بگیریم تا لفظ صلات صدق بکند، ‌محقق اصفهانی فرموده شرط حالات مکلف را لحاظ نمی‌کنیم اما نماز با تیمم برای شخص مضطر صحیح بود حالا همین نماز با تیمم می‌‌گوییم مقتضی این اثر انتهاء عن الفحشاء و المنکر است و لو شرط در کنارش نباشد که کون المصلی مریضا باز مسمای صلات بر او صدق می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] مرحوم آخوند در جامع صحیحی گفت این اجزاء نماز همراه با شرائط مکلف هم باشد، ‌یعنی نماز با تیمم برای واجد الماء مسمای صلات نیست، محقق اصفهانی می‌‌گویند نه، ‌شرائط مکلف باشد یا نباشد این را لحاظ نمی‌کنیم. بین این افعال جامع می‌‌گیریم، ‌بین نماز ایستاده و نماز نشسته، ‌بین نماز با تیمم و نماز با وضوء، چون مقتضی اثر انتهاء‌عن الفحشاء و المنکر هست. حالا بالفعل ممکن است علت تامه نباشد برای این اثر چون شرط حالات مکلف چه بسا در کنارش نباشد، نماز با تیمم خوانده ولی فاقد الماء نبوده. صحیح نیست بالفعل ولی مسمای صلات بر او صادق است.

اشکال به فرمایش محقق اصفهانی این است: چطور نماز بدون طهارت در روایات از او تعبیر شده به صلات؟ دیگه ممکن است بگویید صلات با تیمم برای واجد الماء مسمای صلات است چون این نماز با تیمم در بعض حالات مکلف صحیح است، و لو بالفعل من واجد این حالت اضطراریه نیستم اما دیگه صلات بدون طهارت از حدث که در هیچ حالی صحیح نیست. لاصلاة الا بطهور. طهارت از حدث اعم از طهارت مائیه و ترابیه اگر نبود، ‌در هیچ حالی نماز صحیح نیست و لکن در روایات از آن تعبیر شده به صلات. صحیحه زراره می‌‌گوید سئل عن رجل صلی بغیر طهور امام فرمود یقضیها اذا ذکرها. یا در روایت داریم: اذا دخل الوقت فقد وجب الطهور و الصلاة. خب اگر نماز بی طهور مسمای صلات نیست این خلاف ظاهر بود بگویند اذا دخل الوقت فقد وجب الطهور و الصلاة. مثل این است که بگویند اذا دخل الوقت فقد وجب الرکوع و الصلاة. اگر بناء است طهور در مسمای صلات اخذ شده باشد مثل این‌که رکوع در مسمای صلات می‌‌گویند اخذ شده چه جور صحیح نبود بگوییم اذا دخل الوقت وجب الرکوع و الصلاة، اذا دخل الوقت وجب الطهور و الصلاة هم صحیح نبود. این معلوم می‌‌شود صلات بدون طهور هم صادق است. اگر صلات بدون طهارت مائیه و ترابیه صدق نمی‌کرد پس چرا امام علیه السلام در برخی از روایات تعبیر فرمودند من صلی بغیر طهور.

[سؤال: ... جواب:] ما در این تعبیرها که به شخصی که نماز بی طهارت از حدث می‌‌خواند می‌‌گوییم صلی بغیر طهور هیچ احساس عنایت و مجازی نمی‌کنیم. افما یخاف ان یصلی بغیر وضوء‌ای بغیر طهارة ان یخسفه الارض خسفا. شخصی می‌‌خواست با حدث نماز بخواند پشت سر ناصبی می‌‌گفت نماز بخوانم بروم منزل نمازم را اعاده بکنم، ‌حضرت فرمود افما یخاف ان یصلی بغیر وضوء‌ای بغیر طهارة ان یخسفه الارض خسفا صادق دانست صلات را بر صلات بدون طهارت. معلوم می‌‌شود که لفظ صلات مختص آن صلات صحیحه فی بعض الحالات نیست. و لو صلاتی که فی جمیع الحالات باطل است مثل صلات بغیر طهارة، این هم داخل در مسمای صلات است. ما باید یک جامعی تصویر کنیم که اعمی بتواند آن را قائل بشود و بر اساس ادله آن را قائل بشود.

[سؤال: ... جواب:] این‌که مرحوم محقق اصفهانی این را به عنوان جامع ذکر کرده نمی‌تواند جامع ذاتی باشد. خود ایشان فرمود جامع ذاتی بین اجزاء وجود ندارد چون یکی از قبیل کیف مسموع است یکی از قبیل وضع است، برخی از مقوله اعتبار است مثل طهارت از حدث. مقصود ایشان از جامع چه جامعی است یک جامع مبهمی ایشان تصویر می‌‌کند.

پس این جامع درست نیست.

تقریب دوم برای جامع اعمی تقریبی است که میرزای قمی اختیار کرده و آقای خوئی هم شدیدا دفاع کرده از این نظر. فرموده عبادات مثل نماز یک ارکانی دارند و یک واجب‌های غیر رکنی دارند. ارکان هم برخی ارکان اختیاریه هستند برخی جامع بین ارکان اختیاریه و اضطراریه هستند. این را باید توجه کنیم. واجبات غیر رکنیه مثل قرائت، تشهد این‌ها مقوم مسمای صلات نیستند. ارکان اختیاریه مثل وضوء رکوع اختیاری قیام در حال تکبیرة الاحرام که در حال اختیار رکن هستند و نماز بدون این‌ها و لو نسیانا أو جهلا باطل است این‌ها هم مقوم مسمای صلات نیستند. اما جامع ارکان یعنی جامع رکوع اعم از رکوع اختیاری و رکوع اضطراری، رکوع ایمائی، جامع طهارت اعم از وضوء‌یا تیمم، ‌این‌ها مقوم مسمای صلات هستند. و لذا مقوم مسمای صلات می‌‌شود تکبیرة الاحرام، ‌جامع رکوع اعم از رکوع اختیاری و رکوع ایمائی جامع سجود اعم از سجود اختیاری و سجود ایمائی و جامع طهارت از حدث.

صاحب کفایه دو تا اشکال کرده به میرزای قمی:

اشکال اول این است که ایشان فرموده: شما یک شخصی را فرض کنید گفت الله اکبر رکوع کرد هیچ چیز نگفت یک سجود هم بجا آورد که رکن است آن‌جا هم هیچ چیز نگفت، طهارت از حدث هم داشت، ‌شما را به وجدان‌تان عرف می‌‌گوید این نماز است؟ هذه صلاة‌ صلیتها؟ قصد قربت هم داشت. آمد گفت الله اکبر رفت رکوع بدون ذکر، برخواست رفت یک سجود بجا آورد، قصد قربت هم داشت، ‌طهارت از حدث هم داشت، این ارکان در او است، و لو این نماز فاسد است اما فرض این است میرزای قمی اعمی است می‌‌گویند همین مقدار کافی است که بگویند این صلات است. صاحب کفایه می‌‌گوید شما را به وجدان‌تان این صلات است؟ عرف به این می‌‌گوید صلات؟ ایشان می‌‌گوید بالوجدان این صلات نیست.

اشکال دوم: ایشان می‌‌فرماید شما که می‌‌گویید صلات عبارت است از تکبیرةالاحرام و رکوع و سجود همراه با طهارت از حدث حالا قصد قربت را هم کنارش بگذاریم مازاد بر این‌ها خارج از مسمای صلات هستند؟ پس شما به کل این عمل می‌‌گویید صلات، یعنی در حال قرائت هم می‌‌گویید القراءة فی الصلاة‌ التشهد فی الصلاة، ‌این‌ها مجاز است؟ وقتی که مولی می‌‌گوید اقم الصلاة و مرادش هم ارکان است هم غیر ارکان، ‌استعمال کرده لفظ صلات را در معنای مجازی؟ مثل این است که استعمال کنیم لفظ رأس را در انسان، یعنی این لفظی که وضع شده برای یک جزء چون جزء مهم است استعمالش کنیم در مرکب اعم از این جزء و سائر اجزاء چه جور مجازی است پس لفظ صلات هم که وضع شده برای خصوص ارکان استعمالش کنیم در این ارکان و غیر ارکآن‌که در استعمال‌های متعارف این گونه هست این می‌‌شود مجاز؟ این خلاف وجدان شما است. شما هم قائل نیستید جناب میرزای قمی.

مرحوم آقای خوئی در مقام دفاع از میرزای قمی برآمده چون این تقریب میرزای قمی را برای جامع اعمی اختیار کرده. فرموده هیچکدام از این دو اشکال وارد نیست. اما اشکال اول که می‌‌گفتید جناب صاحب کفایه که دنبال این هستی مچ‌گیری بکنی از جامع اعمی‌ها، ‌هر جامع اعمی را می‌‌گویند می‌‌گویی درست نیست، ‌تصوری نمی‌شود جامع اعمی. نخیر این تصویر میرزای قمی بهترین تصویر است و اشکال شما وارد نیست. شما می‌‌گویید در اشکال اول عمل مشتمل بر ارکان فقط بدون این‌که واجبات رکنیه در آن باشد، ‌عرفا می‌‌گویی صلات نیست؟ چرا صلات نیست، ‌اتفاقا صلات است صحیح هم هست اگر شخص از روی نسیان یا جهل قصوری این نماز را بخواند. لاتعاد الصلاة الا من خمس الوقت و القبلة و الطهور و الرکوع و السجود. همین پنج چیز باشد نه تنها صلات صدق می‌‌کند بلکه صحیح هم هست طبق حدیث لاتعاد.

یک شخصی فراموشی به او دست داد، وضوء گرفت ولی بعد گفت الله اکبر یادش رفت، ‌رفت رکوع، ‌یادش رفت قبل از ذکر رکوع برخواست، رفت سجود، یادش رفت برخواست رفت رکوع، همه‌اش مدام یادش می‌‌رود، آخرش هم این نماز صبح دو رکعتی را همه‌اش اذکار، ‌تشهدات، ‌همه را فراموش کرد، ‌سلامش هم فراموش کرد، ‌رفت گرفت خوابید. نه تنها این صلات است، ‌صحیحه هم هست. و لذا ایشان می‌‌گوید لم یستشکل احد من الفقهاء‌ فی صحة هذه الصلاة. بله اگر بعض ارکان نداشته باشد این نماز، ‌صلات نیست، ‌صحیحه حلبی این را می‌‌گوید. الصلاة ثلاثة اثلاث ثلث طهور ثلث رکوع ثلث سجود. نماز سه ضلع دارد، ‌نماز سه رکن دارد. یعنی سه مقوم دارد، ‌طهور، رکوع، سجود. فقط همین سه تا، الصلاة ثلاث، ثلث طهور، ثلث رکوع ثلث سجود. نگویید تکبیرة الاحرام هم هست او را چرا نگفت؟ او بخاطر این ذکر نشد که تا تکبیرةالاحرام نگویی اصلا نماز شروع نمی‌شود. لاصلاة بغیر افتتاح. فرض کرده در این روایت که نماز شروع شده. و لذا تکبیرةالاحرام در حدیث لاتعاد هم نیامده. او مفروغ‌عنه گرفته شده. و لذا اشکال اول وارد نیست.

اشکال دوم هم وارد نیست. جناب صاحب کفایه! ما دو جور اسماء‌داریم:‌بعض اسماء به شرط لا هستند از زاید. مثلا کلمه ما اشتمل علی حرفین فصاعدا، ده تا حرف هم باشد کلش کلمه است، ولی مقومش دو تا حرف است. نه این‌که بیشتر از دو تا حرف خارج از کلمه است. دار مرکبی است که مشتمل بر دیوار و حیات و اتاق هست. فما زاد و لذا اگر سرداب هم داشته باشی، جزء دار است نداشته باشی فدای سرت، مقوم دار نیست. ده تا اتاق داشته باشد منزل یا یک اتاق، ‌هر دو دار هستند، نه این‌که یک اتاق دار است نه اتاق دیگر خارج از دار است، مثل دکانی است که بعضی‌ها باز می‌‌کنند در کوچه که خارج از دار است، این‌جور که نیست. دار اصلا وضع شده برای ما اشتمل علی حائط و ساحة و غرفة فصاعدا. قبا، قیطان داری قیطان جزء قبا است نداری فدای سرت، ‌مقوم قیطان نیست. قبا آستر دارد، جزء قبا است، ‌ندارد فدای سرت، مقوم قبا نیست. این‌طور نیست که ما بگوییم حالا که مقوم قبا نیست آستر، ‌پس زاید بر قبا است، ‌استعمال قبا در آن چیزی که دارای آستر است مجازی است. نه اصلا قبا وضع شده برای یک لباسی که اعم است لابشرط است از این‌که مشتمل بر آستر باشد یا نباشد.

صلات هم همین است. صلات هم ما اشتمل علی الارکان فصاعدا. هر چی اجزاء هم باشد داخل در مسمای صلات است. ولی مقوم صدق صلات نیست. فرق می‌‌کند با اعداد. عدد پنج به شرط لا است از زاید. شما پنج ظرف بگذارید این‌جا، ‌آن ششمی را که می‌‌گذارید داخل پنج ظرف نیست، زاید بر پنج ظرف است. اعداد این‌طور است؛ بشرط لا است از زاید. ولی برخی از مفاهیم هستند که لابشرط هستند از جانب کثرت مثل کلمه دار قبا، صلات هم این‌طور است.

آقای خوئی همین مثالی که ما زدیم زدند. فرمودند مقوم صلات نگویید مختلف است در افراد، ‌صلات غرقی فرق می‌‌کند با صلات مختار. نه، این احد الامور علی سبیل البدل است، ‌یعنی ارکان متفاوت است در این نمازها. مثل حلوا، حلوا اسم است برای مرکبی که طبخ شده از شکر و غیر شکر، ‌حالا آن غیر شکر می‌‌تواند آرد گندم باشد می‌‌تواند آرد برنج باشد، ‌تازه ما گفتیم شکر هم لازم نیست می‌‌تواند شکر باشد می‌‌تواند شیره خرما باشد می‌‌تواند شیره انگور باشد، می‌‌تواند عسل باشد. دیگه بستگی به کرمت دارد. این فرمایش آقای خوئی.

به نظر ما این دفاع آقای خوئی درست نیست. اما آن دفاعی که کرد از میرزای قمی در مقابل اشکال اول صاحب کفایه: خداییش این‌که بگویی لم یستشکل فی ذلک احد من الفقهاء که اگر کسی الله اکبر گفت فراموش کرد بدون این‌که ذکری بگوید رکوع رفت، فراموش کرد ذکر رکوع نگفت برخواست به سجده رفت، ‌فراموش کرد ذکر سجود را نگفت برخواست به رکوع رفت، ‌همه‌اش فراموش کرد غیر ارکان را، سجده رکعت دوم نماز صبح را هم که داد، بعد فراموش کرد فکر کرد نمازش کامل شده لحاف رویش کشید و خوابید. لم یستشکل احد من الفقهاء فی صحة‌هذه الصلاة. مگر این فرع معنون بوده؟‌ باید ببینیم لاتعاد الصلاة موضوعش صلات است، عرفا به این می‌‌گویند صلات؟ یا به قول آن بنده خدا که رفت خالکوبی کند، تصویر شیر را روی بدنش خالکوبی کند، سوزن را که فرو کردند گفت این چیه، ‌گفت جای دم شیر است، گفت نمی‌تواند شیر دم نداشته باشد؟ گفت چرا. کنار یک سوزنی وارد کرد گفت این چیه؟‌ گفت پای شیر است، ‌گفت نمی‌تواند این شیر پا نداشته باشد؟ گفت چرا. مدام این را نداشته باشد آن را نداشته باشد. گفت این شیری که تو می‌‌گویی خدا هم خلق نکرده. خدا هم ناآفرید این دیگه شیری است. خب این چه نمازی است؟ عرف به این نماز معلوم نیست بگوید. موضوع لاتعاد الصلاة صلات است.

[سؤال: ... جواب:] اصلا نماز خوانده که باطل باشد؟ حالا ما اصرار نداریم بگوییم صلات صدق نمی‌کند، ‌اما شما به خواسته‌تان نمی‌رسید. چرا؟‌ الان توضیح می‌‌دهم.

اشکال دوم را عرض کنم: جناب آقای خوئی! خب طهارت مگر رکن نماز نیست، پس چرا در روایات گفتند صلی بغیر طهور، ‌شما می‌‌گویید مجاز است؟ ما که احساس مجاز نمی‌کنیم. خود شما مگر نفرمودید در قاعده فراغ عنوان صلات باید احراز بشود تا ما قاعده فراغ جاری کنیم در عمل‌مان؟ احراز باید بکنیم عنوان ذاتی عمل را، تا قاعده فراغ جاری کنیم، پس چه جور در شک در طهارت در نمازی که خواندم قاعده فراغ جاری می‌‌کنید می‌‌گویید نماز خواندم شک دارد با طهارت خواندم یا نخواندم، قاعده فراغ جاری می‌‌کنم. خود‌تان فتوی دادید، نگاه کنید رساله ایشان را، ‌اگر بعد از نماز شک بکند تحصیل طهارت کرده بود اگر محدث به اصغر بود تحصیل طهارت از حدث اصغر کرده بود یا نه، محدث به حدث اکبر بود تحصیل طهارت از حدث اکبر کرده بود یا نه، ‌شک بکند بعد از نماز قاعده فراغ جاری است، ‌تصریح می‌‌کند ایشان. این با مطالب‌تان جور نمی‌اید. چون عنوان صلات به نظر ما می‌‌شود مشکوک. و تا احراز نکنیم عنوان صلات را نمی‌توانیم قاعده فراغ جاری کنیم چون شرط اجراء قاعده فراغ احراز عنوان عمل است. این‌ها نشان می‌‌دهد که عرفا متقوم نیست صدق صلات به وجود ارکان. حالا شما اصرار دارید اگر ارکان بود هیچ واجب غیر رکنی هم نبود، صدق می‌‌کند صلات‌، این‌که مهم نیست، مهم این بحث است که با خلل به بعض ارکان هم صدق می‌‌کند صلات. اصلا خود لاتعاد الصلاة الا من خمس الوقت و القبلة و الطهور، یعنی فرض کرده که نماز هست، اگر طهورش مختل بشود باید نماز را اعاده کنی، شما می‌‌گویی نه اگر طهور مختل شد اصلا نمازی نیست، در حالی که حدیث لاتعاد برعکس شما می‌‌گوید لاتعاد الصلاة الا من خمس الوقت و القبلة‌و الطهور یعنی فاذا حصل الاخلال بالطهور او الرکوع او السجود تعاد الصلاة یعنی نماز خواندی باید اعاده کنی شما می‌‌گویی نه لم تصل.

اما اینی که فرمودید الصلاة ثلاثة اثلاث، این‌که نمی‌خواهد مسمای صلات را بگوید. می‌‌خواهد ارکان مهم نماز را بگوید. بیشتر از این ظهور ندارد. ارکان مهم نماز را می‌‌گوید. و لذا در موثقه عمار ببینید من سهی فلم یفتتح الصلاة کسی که فراموش کند پشت سر امام رفت نماز بخواند الله اکبر را یادش بگوید از بس هول بود که نکند اما سر از رکوع بردارد، ان الله مع الصابرین رفت رکوع، ‌الله اکبر را فراموش کرد، روایت دارد یعید الصلاة و لاصلاة بغیر افتتاح، ‌هم فرمود لاصلاة بغیر افتتاح هم فرمود یعید الصلاة یعنی صادق دانست بر او صلات را. صلات را صادق دانست فرمود یعید الصلاة، اگر صلات صادق نبود که نمی‌گفتند یعید الصلاة می‌‌گفتند یصلی. باید نماز بخواند این‌که خواند نماز نبود. هم لاصلاة بغیر افتتاح را آورد یعنی لاصلاة صحیحة بغیر افتتاح، و هم تعبیر کرد یعید الصلاة. مثل لاصلاة لا بفاتحة‌الکتاب یعنی لاصلاة صحیحة الا بفاتحة الکتاب.

بگذارید نقض‌ها را زیاد کنم: کسی که به غیر قبله نماز بخواند، یا نماز قبل از وقت بخواند، این نماز نیست؟‌ بابا روایت می‌‌گوید من صلی قبل الوقت اعاد الصلاة. این همه استعمال همه‌اش مجاز؟ من صلی بغیر القبلة اعاد الصلاة. قبله رکن است.

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی گفت ارکان. قبله رکن است، وقت رکن است.‌

و لذا این فرمایش آقای خوئی درست نیست. و اما آن جواب از اشکال دوم صاحب کفایه بله، ‌انصافا جواب خوبی است. ولی یک توضیح می‌‌خواهد. جواب از اشکال دوم این بود که گفتند صلات وضع شده برای یک مرکب لابشرط از مازاد بر ارکان. بله، جواب خوبی است. مثل کلمه، ‌مثل دار، اما یک نکته را ایشان باید توجه می‌‌کرد. لابشرط است از زاید اما نه از هر زایدی. زاید‌هایی که مسانخ با صلات هستند، و لو مستحب. قنوت، دعای کمیل، ‌اصلا دعای کمیل می‌‌خواند، ‌در قنوت نماز شروع می‌‌کند دعای کمیل خواندن، ‌در سجده اخیر نماز دعای کمیل خواندن، ‌واجب نیست ولی مسمای صلات نسبت به مسانخ هایش لابشرط است از جهت صدق مسمی. و الا وسط نماز مدام با محاسنش بازی کند، ‌این‌که دیگه جزء مسمای صلات نیست، ‌مسانخ‌های صلات را مناسب بود می‌‌گفتند لفظ صلات نسبت به این مسانخ‌ها لابشرط است نه نسبت به هر چیز دیگر.

[سؤال: ... جواب:] مثل کلمه چه جور دو تا حرف کلمه است ده تا حرف هم کلمه است. یعنی مسمای صلات ما اشتمل علی عدة امور فصاعدا به لحاظ ما یسانخ الصلاة.

یک نکته عرض کنم وقت گذشت:

صلات میت را ما صلات می‌‌دانیم، ‌روایت هم گفت در صحیحه زراره الصلاة علی عشرة اوجه صلاة‌المیت. خب این صلاة المیت رکوع دارد؟‌ سجود دارد؟ طهارت دارد‌؟‌ چی چی دارد؟ ولی در عین حال صلات بر او صادق است. و لذا این جامع دوم هم درست نشد ببینیم بقیه جامع‌ها به کجا می‌‌رسد.

و الحمد لله رب العالمین، ‌روز یکشنبه جلسه بعد هست.